# نقد قول مرحوم شعرانی در عدم انتساب قرائات به ملک وحی

> و الحاصل: أنّ‌أصحابنا متفقون علی عدم جواز العمل بغیر السبع و العشر، إلّا شاذّ‌منهم کما یأتی و الأکثر علی عدم العمل بغیر السبع، لکن حکی عن ابن طاووس فی مواضع من کتابه المسمّی ب «سعد السعود» أنّ‌القراءات السبع غیر متواترة، حکاه عنه السیّد نعمة اللّه و اختاره و قال: إنّ‌الزمخشری و الشیخ الرضی موافقان لنا علی ذلک. و ستسمع الحال فی کلام الزمخشری و الرضی.
>
> و فی «وافیة الاصول» اتفق قدماء العامّة علی عدم جواز العمل بقراءة غیر السبع أو العشر المشهورة و تبعهم من تکلّم فی هذا المقام من الشیعة و لکن لم ینقل دلیلیعتدّ‌به، انتهی. و ظاهره جواز التعدّی عنها و یأتی الدلیل المعتدّ‌به[1]

# نقد قول مرحوم شعرانی در عدم انتساب قرائات به ملک وحی

من که دوباره اشاره می‌کنم برای این است که جلوتر عرض شد مقام نوشتن مصحف، مقام اقراء، مقام قرائت عموم مردم تفاوت می‌کرد؛«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»[2]؛ روایتی است که استاد خیلی در درس می‌خواندند. سفره الهی است که برای همه پهن کرده تا در این همه خلق، کسانی که می‌خواهند از آن استفاده کنند. لذا بخشی که ایشان می‌گویند درست است. یعنی خدای متعال قرآن کریم را به دست خلقش داده؛ آنها هستند که آن را می‌خوانند و نقل می‌کنند و استنساخ می‌کنند. اما اینکه ما بگوییم اینطور بوده یا نبوده و این اختلافات مستند به آن هست یا نیست، ایشان باید جواب بدهند. یعنی از مطالبی که عامه می‌گویند.
مبنای ایشان برای مشهور علماء خاصه با آن مبنایی که دارند خوب است. کسانی مانند نوری که با استادش ابن جزری درگیر می‌شود؛ از دست استادش ناراحت می‌شود. در آن فضا این را مطرح کنید و ببینید که چه جواب می‌دهند. مثلاً این را نزد طبری بگویید، می‌گویید من در مقدمه بالای پنجاه روایت برای شما آوردم، آنها که نمی‌خواهند دروغ بگویند؛ می‌گویند «اقرئنی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله». این در فضای آنها است. لذا آنها این حرف را از ایشان نمی‌پذیرند. کما اینکه کسانی از آنها که در رشته‌هایی به این صورت کار می‌کنند در این خیلی محکم هستند که اصل

حرف این را نزنید.
شاگرد: نسبت به مطلب ایشان چه می فرمایید ؟
استاد: بله، مقصود ایشان معلوم است. من وارد آن نشدم دنبال حرفشان در مقدمه مجمع هم اشاره به این هست. حتی آن جایی که میخواهند قرائات و سبعة احرف را بگویند استدلالاتی دارند که اشاره کردم مخدوش است. گوای بعضی از وقتها برعکس نتیجه میدهد. آن جای خودش است؛ اول فرمایش ایشان را بخوانیم و تصور بکنیم؛ فرمایش استادی که یک عمر زحمت کشیده را تصور بکنیم و بعد از اینکه مطمئن شدیم حرف ایشان را بهخوبی فهمیدیم آن را تصدیق کنیم و ببینیم ایرادی دارد یا ندارد.
شاگرد: خلاصه اشکال را میفرمایید.
استاد: ایشان فرمودند مرحوم آقای شعرانی بر کافی حاشیههای دارند که در مقدمه هم هست. ایشان فرمودند ما تعدد را در زمان حضرت میپذیریم اما اینکه لازمه این تعددی که در آن زمان بود، تعدد نزول باشد را نمیپذیریم. چون نمیشود. شاید گفتند که محال است.
شاگرد۲: تواتر در این عبارت تواتری که ما از آن صحبت میکنیم نیست.
استاد: تواتر یعنی تواتر زمان خود حضرت. شبیه آن تواتری است که وحید بهبهانی برای زمان معصومین میفرمایند. فرمودند تواتری که ما می دانیم، یعنی که در زمان معصومین بوده. مرحوم وحید هم اینطور معنا کردند.
شاگرد۲: گوای تواتری که در کتب علوم قرآنی است را از معنای خود بیرون بردهاند.
استاد: ببینید مهمترین کار ما جمعآوری شواهد است. قبلاً به این صورت بود کسی کار میکرد و به اطمینان میرسید، اما بعداً که از او شواهد را می پرسیدند یادش نبود. میگفت بینی و بین الله برای این حرفم بالای صد شاهد پیدا کردم اما الآن یادم نیست. الآن که ثبت ها و ضبطها آسانتر است، حیف است این شواهدی که پیدا میشود را ثبت نکنیم. الآن کار ما این است که این شواهد را پیدا میکنیم؛ هم خودمان و هم دیگران وقتی نظارت میکنند قضاوت میکنند که چنین چیزی بوده یا نه.

---

[1] مفاتح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ص۲۱۱

[2]التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: ۶۰

---

بازبینی #3
ایجاد شده 23 مارس 2024 19:41:29 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 مه 2024 13:19:56 توسط ... .